

# صداقت و امانت‌داری

تهیه و تنظیم:  
سید مسلم تخت‌دار



مدرسه امیریه  
جزیره قشم - گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# صداقت و امانت‌داری

تهیه و تنظیم:  
سید مسعود تخصص‌دار

مدرسه امیریه  
جزیره قشم - گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنَا  
مُحَمَّدٍ أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ  
أَجْمَعِينَ.

یکی از اخلاق بارز رسول الله صلی الله علیه و سلم  
امانت‌داری بود.

اهل مکه از امانت‌داری ایشان اطمینان داشتند به همین  
سبب هر کس مال ارزشمندی داشت و می‌ترسید که دزد آن را  
ببرد نزد ایشان امانت می‌گذاشت.

زمانی که اذیت و آزار مشرکین مکه به رسول الله صلی الله  
علیه و سلم و یارانش شدت گرفت، خداوند متعال به آنان اجازه  
داد که به مدینه هجرت کنند تا بتوانند آن‌جا آزادانه خدای  
خویش را به یکتائی بپرستند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم خود را برای هجرت آماده  
کرد و از پسر عمویش، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه

درخواست کرد که در بسترش بخوابد. رسول الله صلی الله علیه و سلم از این کار چندین هدف داشت یکی از این اهداف این بود که علی بن ابی طالب رضی الله عنه از اموال مردم که نزد ایشان امانت بود مراقبت نماید زیرا مشرکین، دستور قتل ایشان را صادر و خانه‌ی ایشان را محاصره کرده بودند.

فردای آن روز علی بن ابی طالب رضی الله عنه اموال مردم را به صاحبانشان تحویل داد.

اهل مکه تعجب کردند و با خود گفتند: محمد چه مردم امانت‌داری است؟!

ما قصد داشتیم او را به قتل برسانیم اما او از اموال ما محافظت کرد و آن‌ها را صحیح و سالم به ما بازگرداند.

آری! رسول الله صلی الله علیه و سلم با اعمال و کردارش به مردم درس فتوت و جوانمردی آموخت. بدین شیوه، مسلمانان پرورش یافتند و با الگو برداری از ایشان توانستند مهر و محبت را به مردم جهان هدیه بدهند.

رسول الله صلى الله عليه وسلم می فرماید: **أَدُّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ  
اِثْتَمَنَّاكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ.** صحیح. ابو داوود ۳۵۳۴، ترمذی ۱۲۶۴  
اداء کن امانت را بسوی کسی که تو را امین دانست ، و  
خیانت نکن کسی را که به تو خیانت کرد.  
چقدر زیباست که فرد مسلمان در مقابل خداوند و در مقابل  
مردم راستگو و امین باشد...

### **حکایت نوجوان امانت‌دار**

روزی امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه به همراه  
یارانش از مدینه بیرون رفت. آنان نوجوانی را دیدند که  
گوسفندان را به چرا آورده است.  
امیرالمومنین همیشه از خدا می‌خواست که رعیت او  
مردمانی شایسته و مفیدی باشند هر چند که سن و سال کمی  
داشته باشند تا این که به فرامین الله عزوجل ارج نهند و ظالمان  
را به راه راست هدایت کنند. بدین منظور به نوجوان نزدیک

شد و جهت امتحان به او گفت: پسرم! یکی از این گوسفندان را بیاور که ذبح کنیم زیرا گرسنه‌ایم.

نوجوان گفت: نمی‌توانم، گوسفندان مال من نیستند.

امیرالمومنین گفت: مال کیست؟

نوجوان گفت: مال آقایم، من نزد او کار می‌کنم و این گوسفندان نزد من امانت است.

امیرالمومنین گفت: پس یکی از این گوسفندان را به ما بفروش که در ازای آن پول خوبی می‌پردازم.

نوجوان گفت: نه، نمی‌شود. آقایم می‌داند.

امیرالمومنین گفت: به آقایت بگو، گرگ آن را خورده است.

نوجوان گفت: گیرم که آقایم ندانست، روز قیامت جواب خدا را چه بدهم. او که ما را می‌بیند و صدای ما را می‌شنود.

امیرالمومنین از امانت‌داری و صداقت نوجوان بسیار مسرور و خوشحال شد. وی بلافاصله به نزد آقایش رفت و تمام

گوسفندان را از او خریداری کرد و پسر را از قید بردگی آزاد ساخت و گوسفندان را به او بخشید.

### **حکایت مرد فقیر امانت‌دار**

در زمان‌های دور، در شهر مکه مرد فقیری بود که به همراه خانواده‌اش زندگی سختی را می‌گذراند. در یکی از این روزها بود که غذائی برای خوردن نیافتند. مرد فقیر از روی ناچاری به نزد دوستش رفت که از او پولی به قرض بگیرد اما او را نیافت. از روی ناامیدی به مسجد الحرام داخل شد و پارچه‌ی خانه‌ی خدا را دو دستی گرفت و به پیشگاه خدا دعا کرد. سپس از مسجد خارج شد در مسیر راه، کیسه پولی را پیدا کرد آن را برداشت و به خانه برد. همسرش گفت: این چیست؟ مرد فقیر گفت: سر راهی آن را پیدا کردم.



همسرش گفت: اما این مال ما نیست. این کیسه صاحب دارد برو و صاحب آن را پیدا کن. از گرسنگی بمیریم بهتر از آن است که لقمه‌ی حرامی بخوریم.

مرد فقیر کیسه را گرفت... به مکانی که پیدا کرده بود رفت و فریاد زد: هر کس پولی گم کرده من آن را پیدا کرده‌ام. مدتی نگذشت که مردی آمد و گفت: من کیسه‌ی پولم را گم کرده‌ام.

مرد فقیر گفت: داخل کیسه چقدر پول بوده است؟  
آن مرد گفت: هزار دینار طلا.

مرد فقیر گفت: راست گفتی، بیا... کیسه را بردار. مرد گفت: اما نه، این پول‌ها برای خودت باشد... زیرا تو امانت‌دار خوبی بودی... و این هم نه هزار دینار دیگر بردار... مال تو...

مرد فقیر تعجب‌کنان گفت: این همه پول مال من؟! آخه چرا؟!!

مرد گفت: آقای من، هزاردینار در کیسه‌ای انداخت و گفت: آن را در وسط راه ببنداز. هر کس آن را برداشت اما پس آورد، بدان که او مرد شریف و امانت‌داری است پس مستحق این پول‌هاست. زیرا شخص امین به مردم کمک می‌کند... تو نیز به او نیکی کن و آن هزار دینار را به او بده و علاوه بر آن، نه‌هزار دیگر را به او تقدیم کن.

چنین شد که مرد فقیر با امانت‌داری و صداقت از فقر و تنگ‌دستی نجات پیدا کرد و ثروتمند و بی‌نیاز شد. اما او هرگز تهیدستان و مستمندان را فراموش نکرد بلکه جویای حال آنان می‌شد و با کمک به آنان، شادی را به خانه‌هایشان داخل می‌کرد.

## حکایت مبارک، جوانِ امانت‌دار

در یکی از بلاد اسلام، جوان پرهیزکاری بنام مبارک زندگی می‌کرد. مبارک برده‌ای بود که برای خدمت به آقایش در باغی مشغول به کار بود.

روزی آقایش برای تفریح به باغش آمد و به برده‌اش گفت: ای مبارک! برایمان انارهای شیرین بچین. مبارک چند دانه‌ای انار چید. آن‌ها را شست و جلو آقایش گذاشت.

آقایش اناری را دو نیم کرد و گاز زد... دید که ترش است. انار دیگری را برداشت... اما باز هم ترش بود. دانه‌ای دیگر را امتحان کرد اما باز هم ترش بود...

آثار خشم و غضب در صورت صاحب باغ هویدا شد... یک باره فریاد زد: ای مبارک! چندین سال است که در این باغ کار می‌کنی مگر از انارها نخوردی که بدانی کدام شیرین و کدام ترش است؟!

مبارک گفت: نه، سرورم. شما فرمودید در این باغ کار کنم و نفرمودی که می‌توانم از انارهای این باغ بخورم. صاحب باغ آرام شد و در فکر فرو رفت... و با خود گفت: او شخص درست کار و امانت‌داری است. اگر تنها دخترم را به ازدواج او در آورم، دخترم را خوشبخت خواهد کرد. به این ترتیب صاحب باغ، برده‌ی خود، مبارک را آزاد ساخت و دخترش را به ازدواج او در آورد. ثمره‌ی این ازدواج، نوزادی بود که او را عبدالله نام نهادند. عبدالله بن مبارک با توصیه‌ی پدر و مادر در راه علم قدم گذاشت و با پشتکار در راه علم و دانش توانست یکی از بزرگ‌ترین علمای اسلام گردد.

### **انواع امانت**

هرگاه کس چیزی را - هر چند ناچیز باشد - نزد ما بگذارد و بگوید: این را برایم نگاه‌دار... این امانت است.

حفظ اسرار مردم امانت است.  
وقت امانتی است. لازم است که وقتمان را در چیزهای  
مفید بگذرانیم.  
نماز، قران و سایر عبادات امانت الهی هستند... مبدا آنها  
را ضایع کنیم.  
پدر و مادر، خواهر و برادر، دوستان و آشنایان، امانتی نزد ما  
هستند... مبدا آنان را برنجانیم.  
عدم غدر و خیانت در داد و ستد امانتی است... مبدا در  
معامله خیانت کنیم و لقمه‌ی حرامی را به خانه بیاوریم.  
محافظت بر قول و قرار امانتی است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ  
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.